



آزادی قدرت و اشباع غرایز نیست/آزادی از دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری در بیانی در مورد آزادی می گوید: ما کلمه آزادی را به شکل مطلق و به طور مطلق العنان برای بشریت نمی دانیم.

خبرگزاری مهر - علامه جعفری در بیانی در مورد آزادی می گوید: ما کلمه آزادی را به شکل مطلق و به طور مطلق العنان برای بشریت نمی دانیم. این آزادی به خود طبیعی مربوط می شود ولی آزادی نیست. با واژه ها و الفاظ دارند بازی می کنند. این همان قدرت و همان اشباع غرایز است و نمی توانم آنرا آزادی بنامم. برای تعریف یا توصیف آزادی، بررسی سه موضوع که عبارتند از رهایی، آزادی و اختیار بسیار ضروری به نظر می رسد. ما یک رهایی داریم. یک آزادی داریم و یک اختیار. تا دوره های اخیر این سه با هم قاطی شده بود و می گفتند آزادی شامل اختیار و رهایی می باشد. در حالی که به نظر بنده باید این سه را تفکیک کنیم و بیش از این روا نداریم که بشر به آرزوی اختیار، از رهایی مطلق استفاده کند.

مرحله اول رهایی است. رهایی یعنی چه؟ مفهوم رهایی یعنی یله شدن و نداشتن بند و قیدی به دست و پا چه از نظر فیزیکی و چه از نظر تعهدات و قوانین، وقتی این قیدها و حالت جبری برداشته شد ما رها هستیم. به عنوان مثال شخصی را فرض کنید که به ماندن در یک محل یا شهر محکوم شده و نباید از حوزه قضایی آن، بیرون برود هنگامی که ممنوعیت مزبور برداشته شود، این شخص رها می شود با این حال ممکن است محبوبیت و ممنوعیت های دیگری، آزادی را از وی سلب کرده باشد.

خلاصه رهایی، باز شدن قید از مسیر جریان اراده به طور نسبی است و لذا هیچ حالت رهایی توضیح دهنده موقعیت بعد از برداشته شدن از قید نیست. مرحله دوم، آزادی است. برای شناخت آزادی دو درجه مهم آن را مطرح می نمایم:

درجه یکم - آزادی طبیعی محض: عبارت است از توانایی انتخاب یک هدف از میان اشیایی که ممکن است به عنوان هدف منظور شوند و یا انتخاب یک وسیله از میان اشیایی که ممکن است وسیله تلقی شوند. با توجه به معنایی که برای درجه یکم از آزادی گفتیم، معلوم می شود که این درجه از آزادی فوق حالت رهایی است که عبارت است از برداشته شدن قید و مانع از جریان اراده.

درجه دوم - آزادی تصعید شده: عبارت است از نظاره و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار. با نظر به این تعریف هر اندازه نظاره و سلطه مزبور بیشتر باشد، آزادی انسان در آن کار بیشتر خواهد بود و بالعکس هر اندازه از نظاره یا سلطه شخصیت درباره کار کاسته شود به همان اندازه از آزادی در آن کاسته می شود و هر اندازه که دو امر مزبور نظاره و سلطه شخصیت در طول یا ترک کار ادامه پیدا کند، به همان اندازه آزادی ادامه خواهد داشت. این درجه از آزادی از شخصیت خود در اجرای توانایی بر دو قطب مثبت و منفی کار یا ترک کاری بهره برداری می نماید.

آزادی یعنی شما قید و شرطی ندارید و بعد از این، توانایی انتخاب و گزینش دارید اما از نظر ارزش ها ساکت است، یعنی توانایی این را دارید که الف یا ب یا ج یا ... را انتخاب کنید اما اینکه کدامش خیر است یا شر، کدامش بایسته است و کدامش نابایسته و کدامش شایسته است یا ناشایسته؟ روشن نیست.

مرحله سوم اختیار است که از باب افتعال و به معنای جویندگی خیر است و از این جهت یک معنای بسیار عالی پیدا می کند. اختیار یعنی جویندگی خیر از آزادگی ای که به دست آورده است. من روی جبر و اختیار ۷ سال تمام کار کردم و پیدا کردن یک تعریف کلی برای اختیار شش ماه طول کشید. قید #171 شایسته» برای کار یا ترک آن با هدف گیری خیر را می توان برای اختیار منظور نمود.

دو قید شایسته و هدف گیری خیر، آزادی را از اختیار تفکیک می کند، زیرا آزادی محض هیچ کاری با این ندارد که آنچه آزادانه انجام می گیرد، شایسته است یا ناشایسته و آیا از آن کار، هدف خیر منظور شده است یا نه. در صورتی که اختیار با دو قید مزبور عبارت است از توجیه آزادی و بهره برداری از آن در کار شایسته از کاری را با هدف خیر انجام دهد، اراده و تصمیم و اقدام چنین شخصی وارد در منطقه ارزشهای والاست در صورتی که کسی که با آزادی محض کار انجام می دهد یا از کاری خودداری می نماید، یک امتیاز طبیعی برای حیات طبیعی خود به دست آورده است.

تمام انبیاء و حکما و انسانهای وارسته تاریخ این مرحله سوم را در نظر گرفته اند که اول تا بتوانند بشر را از جبرهای شکننده رها کنند. بعد از رهایی، از نعمت‌های والای آزادی برخوردار سازند و سپس آن آزادی را بیایند و در اختیار به بار بنشیند اما امروزه آیا این مراعات می شود یا نه؟ نه! امروزه تا مرحله‌ای آزادی می‌آیند و در آن متوقف می‌شوند که این آزادی تفسیر نشده به شدت مورد انتقاد «وایتهد» هم قرار گرفته است و متأسفانه با همین مفهوم آزادی‌های خیالی که یک لذت ابتدایی دارد چه حقایقی که از دست بشر دارد فوت می شود.

ما کلمه آزادی را به شکل مطلق و به طور مطلق‌العنان برای بشریت نمی‌دانیم. این آزادی به خود طبیعی مربوط می شود ولی آزادی نیست. با واژه ها و الفاظ دارند بازی می کنند. این همان قدرت و همان اشباع غرایز است و نمی توانم آنرا آزادی بنامم.

اینکه کسی بگوید: من این را نمی خواهم و این را می توانم به معنای آزادی نیست. غرایز را اسمش را عشق گذاشته اند در حالی که بیچاره فلاسفه می گفتند عشق همان جهان خلقت است. این مفهوم شگفت انگیز بشری! آزادی هم به همین درد دچار شده است.

بنابراین آزادی که برای ما بایستی دستور زندگی قرار گیرد و انگیزه زندگی باشد به معنی گسیختن زنجیره های خود و خودپرستی است. من قبول دارم خیلی مشکل است. گداختن حلقه های این زنجیر گرانبار خودپرستی مشکل است اما می ارزد. چرا؟ بگویم که شما بدانید که اگر این آزادی را به دست آوردید به خدا شبیه می شوید، چون تشبه به خداست اگر کسی نمونه ای از آزادی روحی را به دست آورده باشد.*

*برگرفته از علامه جعفری و پاسخ به پرسشهای امروز ما؛ آزادی! از؟ برای؟ تا کجا؟ نوشته علی آقاپور، فصلنامه تخصصی صدرا. شماره 4 و 5، زمستان 91 و بهار 92.